

نابودی پایگاه‌های آمریکا

در خاور میانه

آماره‌های به‌روز و معتبر نشان می‌دهد حملات ایران به پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه از هر آنچه واشنگتن رسماً پذیرفته، بسیار گسترده بوده است. بر اساس تحلیل تصاویر ماهواره‌ای توسط بی‌بی‌سی، حملات ایران از آغاز جنگ تاکنون ۲۰ پایگاه نظامی، آمریکا را در هشت کشور عربی شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت، عراق، اردن، بحرین و عمان هدف قرار داده است که به گفته دیوید پترائوس، رئیس پیشین ناتو، همه این پایگاه‌ها ز بین رفته‌اند. تحقیق گسترده روزنامه واشنگتن پست نیز با بررسی بیش از یکصد تصویر ماهواره‌ای با کیفیت بالا نشان داده است‌که حملات ایران دست‌کم ۲۲۸ تاسیسات و تجهیزات نظامی آمریکا را از ۱۵ پایگاه منهدم کرده و یا به طور قابل توجه مورد آسیب قرار داده است. این تأسیسات شامل آشیانه‌های هواپیما، پادگان‌های سربازان، انبارهای سوخت، هواپیماها، سامانه‌های راداری، تجهیزات ارتباطاتی و سامانه‌های پدافند هوایی پاترئوت و تاد بوده است. از جمله خسارات قابل توجه، انهدام سه سامانه پیشرفته ضدهوایی در امارات و پایگاه موفق السلطی در اردن بوده است.

همچنین در پایگاه «پرنس سلطان» عربستان، هواپیماهای سوخت‌رسان و نظارتی از جمله یک فروند هواپیما نظارتی ای-۳ ستری که هزینه جایگزینی

مرشایمر تأکید دارد آمریکا در این جنگ هیچ‌یک از چهار هدف اعلام‌شده خود را محقق نکرده است:
۱) تغییر رژیم در ایران،
۲) پایان‌دادن به برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران،
۳) توقف حمایت تهران از انصارالله یمن، حزب‌الله لبنان و حماس، و
۴) توقف دوربرد آمریکا موشکی

پس

آن تا ۷۰۰ میلیون دلار برآورد شده، منهدم شده‌اند. همچنین گزارش‌های رسمی می‌گویند، دست‌کم ۱۸ سرباز آمریکایی در حملات ایران کشته و بیش از ۷۵۰ نظامی مجروح شده‌اند (اگر چه آمار واقعی تلفات بسیار بیشتر از این‌ها برآورد می‌شود). پایگاه‌های بحرین و کویت که حملات به ایران از آنجا آغاز می‌شد، بیشترین خسارت را متحمل شدند. مرشایمر تأکید دارد همه ۱۳ پایگاه بزرگ آمریکا در منطقه یا به شدت آسیب دیده یا به طور کامل منهدم شده‌اند که باعث تضعیف نظامی واشنگتن در منطقه شده است. یکی از دلایل عمده شرایط اسفناک نیروی دریایی آمریکا از جمله ملوانان در ناو آبراهام لینکلن که جنجال‌های رسانه‌ای زیادی به پا کرد، حملات کوبنده نیروهای ایرانی به ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در بحرین بود. این حملات حمایت‌های لجستیکی از نیروی دریایی را مختل و کار راه جای رساند که می‌سان آن‌را تلاش ملوانان آمریکایی برای خودکشی خبر داد.

جنگ فعلی اکنون آمریکا را سر دوراهی دشوار قرار داده است: از یک‌سو، بازسازی پایگاه‌هایی که میلیارد‌ها دلار به آنها آسیب وارد شده مستلزم هزینه‌های گزاف، و بازگشت مجدد به خاورمیانه است و از سوی دیگر، کشور‌های عربی میزبان به دلیل حملات گسترده ایران در طول جنگ که پایگاه‌های آمریکا را هدف قرار می‌داد، دیگر تمایلی به میزبانی از واشنگتن ندارند. به بیان دیگر،

اشاره:

شکست آمریکا در جنگ ایران ابعاد فاجعه‌باری را در نظام بین‌الملل برای واشنگتن به همراه داشته است. استراتژیست‌های برجسته ژنالیست در آمریکا تأکید دارند جهان تک قطبی و توهمات لیبرال دموکراسی به پایان خود رسیده است و واشنگتن باید از ماجراجویی‌های بی‌مورد دست کشیده و تمرکز خود را بر مناطق استراتژیک و در راس آن شرق آسیا قرار دهد. اکنون موازنه قوا در شرق آسیا به شسدت به نفع چین تغییر کرده و واشنگتن و متحدانش در منطقه موضعی آسیب‌پذیر قرار دارند.

جنگ ایران اکنون به یک رسوایی تمام عیار برای آمریکا تبدیل شده است زیرا دولت ترامپ هر گز نتوانست برای جلب توجه افکار عمومی داخلی دلیلی موجه برای آن بیاورد. تبعات جنگ علاوه بر تحت تاثیر قرار دادن

اشاره:

آمریکا و رژیم صهیونیستی با هدف تبدیل ایران به سوریه‌ای دیگر در تاریخ ۲۸ فوریه ۲۰۲۶) ۹ اسفند ۱۴۰۴) تجاوز گسترده‌ای را علیه کشورمان آغاز کردند که با پاسخ قاطع مواجه شدند. همان ایام رئیس‌جمهور آمریکا، در یک پیام ویدئویی در شبکه «تروث سوشال» آغاز این عملیات را اعلام کرد و گفت نیروهای آمریکایی یک عملیات گسترده و مداوم را برای نابودی برنامه موشکی و هسته‌ای ایران آغاز کرده‌اند. ترامپ وعده داد نیروهای آمریکایی صنعت موشکی آن را با خاک یکسان خواهند کرد. با این حال، با آنکه قرار بود این حملات طی ۴ هفته به نتیجه مورد نظر آمریکا برسد، واشنگتن را در باتلاقی دیگر در غرب آسیا فرو برد و موازنه قوا را به طور قابل توجه و بی‌سابقه‌ای به نفع تهران تغییر داد. شش ماه پس از آغاز جنگ، نه‌تنها خبری از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، بلکه واشنگتن تمام توان و تمرکز خود را بر راضی کردن ایران برای بازگشایی تنگه هرمز متمرکز کرده است، تنگه‌ای که قبل از این جنگ باز بود؛ در این بین کشورهای عربی که امنیت خود را از آمریکا می‌خریدند متوجه اشتباه بزرگ خود شده‌اند. آنها از این جنگ درس‌های بزرگی گرفتند.

جان مرشایمر، برجسته‌ترین استراتژیست و نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل و استاد علوم سیاسی

سه درس بزرگی که کشورهای عرب منطقه از جنگ علیه ایران گرفتند

کشورهای عربی طی جنگ آموختند میزبانی از نظامیان آمریکایی نتیجه‌ای جز قرار دادن منافع آنها در برابر آتش موشک‌های ایران نخواهد داشت.

تنوع بخشی به شرکای امنیتی

جنگ ۲۰۲۶ نقطه عطفی در محاسبات امنیتی کشورهای عربی بود. این کشورها که دهه‌ها امنیت خود را زیرس چتر نظامی آمریکا تعریف کرده بودند، در عمل دریافته‌ند که این چتر دیگر کارایی ندارد. تحلیلگران تأکید دارند جنگ اخیر نشان داد تضمین‌های آمریکا برای بازدارندگی در برابر موشک‌ها و پهپادهای ایران کافی نبود. کشورهای عربی اکنون به این نتیجه رسیده‌اند دوره سیاست‌های نفت در برابر امنیت با آمریکا به سرآمده و اکنون باید آنها به جای اتکای صرف به واشنگتن، به‌دنبال تنوع بخشی به شرکای امنیتی خود باشند؛ از این رو، کشورهای عربی سه درس بزرگ از جنگ اخیر گرفتند:
۱. میزبانی از آمریکا نه‌تنها امنیت نیاورد، بلکه آنها را هدف حملات ایران قرار داد. حملات ایران به وضوح نشان داد که کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکا در خط مقدم درگیری قرار می‌گیرند. عربستان با وجود آنکه جرات نکرد رسماً وارد جنگ شود، شاهد بمباران پایگاه‌های آمریکایی و نیز مقر سازمان سیا در سفارت آمریکا در ریاض بود.

۲. آمریکا آنها را در جنگ با ایران تنها گذاشت. در حالی که کشورهای عربی به دلیل میزبانی از پایگاه‌های آمریکا در خط مقدم حملات ایران قرار داشتند، واشنگتن سامانه‌های پدافندی خود را از این کشورها خارج و به سربزمین‌های اشنشالی برای حفاظت از رژیم اسرائیل منتقل کرد. این اقدام پیام روشنی به کشورهای عربی داشت: آمریکا منافع رژیم اسرائیل را بر امنیت متحدان عربی خود ترجیح می‌دهد.

۳. کشورهای عربی باید به دنبال گسترش اتحادهای نظامی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بروند. در این چار چوب می‌توان به امضای پیمان دفاعی مک‌در ۷ت (۱۶مرداد) میان عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان اشاره کرد. اساس این پیمان حمله نظامی به هر یک از اعضا، حمله به تمامی اعضا محسوب می‌شود. اگر چه این پیمان یک ناتوی واقعی نیست، اما امضای آن پیام روشنی به

نزدیک به ۸ هزار میلیارد دلار هزینه در بر داشته است. جفری ساکس، از اقتصاددانان برجسته منتقد سیاست‌های واشنگتن هزینه مداخلات نظامی آمریکا را طی چند دهه اخیر ۱۰ هزار میلیارد دلار برآورد کرده است. با این وجود، به نظر می‌رسد با ظهور چین به عنوان یک قدرت همتراز در نظام بین‌الملل، دوره مداخلات نظامی و هزینه‌های سرسام آور در سیاست خارجی آمریکا به سرآمده است. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا در سال ۲۰۱۱ از سیاست چرخش به شرق سخن گفته بود؛

سیاست چرخش به شرق به طور خاص برای اولویت بخشی بر اهداف نظامی و تخصیص بودجه دفاعی متمرکز است. به بیان ساده، چرخش به شرق به معنای بازتعریف راهبردی اولویت‌های ژئوپلیتیکی آمریکا با تغییر محور تمرکز از خاورمیانه و اروپا به سمت منطقه آسیا-اقیانوسیه بود. هدف کلان این سیاست، حفظ و تقویت نقش مسلط آمریکا در مواجهه با ظهور اقتصادی و نظامی چین و نیز



مرشایمر تأکید دارد: جنگ ایران بزرگ‌ترین هدیه ممکن به چین به عنوان رقیب اصلی آمریکا در نظام بین‌الملل است زیرا واشنگتن نه تنها طی این جنگ خود را درگیر یک منازعه پرهزینه کرد، بلکه منابعی که باید در شرق آسیا صرف مهار چین می‌شد، اکنون در یک جنگ غیراستراتژیک در خاورمیانه تلف می‌شود.

پس

بازسازی اعتماد متحدان سنتی این کشور در منطقه بود. به عبارت دیگر، آمریکا پس از سال‌ها درگیری در خاورمیانه (جنگ‌های عراق و افغانستان)، قصد داشت توجه خود را به صحنه مهم‌ترین رقابت استراتژیک آینده، یعنی شرق آسیا، معطوف کند. جان مرشایمر، از برجسته‌ترین استراتژیست‌های جهان بر این باور است که بزرگ‌ترین تهدید برای منافع ملی آمریکا در حال حاضر، ظهور چین در شرق آسیا است. از این رو، تمرکز بر مهار پکن باید در صدر استراتژی‌های کلان واشنگتن باشد. در حالی است که در عمل دولت ترامپ همچنان در حال تکرار حقاقت رؤسای جمهور پیشین آمریکا

دریچه‌ای به جهان

khareji@kayhan.ir

دانشگاه شیکاگو، جنگ ایران را «بزرگ‌ترین رسوایی و شکست استراتژیک در تاریخ سیاست خارجی آمریکا» توصیف کرده است که حتی از جنگ عراق نیز فراتر خواهد رفت. مرشایمر تأکید دارد آمریکا در این جنگ هیچ‌یک از چهار هدف اعلام‌شده خود را محقق نکرده است:
۱) تغییر رژیم در ایران،
۲) پایان‌دادن به برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران،
۳) توقف حمایت تهران از انصارالله یمن، حزب‌الله لبنان و حماس، و
۴) توقف برنامه موشکی دوربرد ایران.

مرشایمر امروز بر این باور است که ایران موشک‌ها، توان هسته‌ای و نیروهای نیابتی خود را حفظ کرده و در برابر تغییر رژیم ایستادگی کرده است. وی با اشاره به توانایی ایران در بستن تنگه هرمز، واردکردن هزینه‌های سنگین به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و هدف قرار دادن پایگاه‌های آمریکا ورژیم اسرائیل می‌گوید: «ایران تقریباً همه برگ‌های برنده را در دست دارد؛ آنها در موقعیتی بسیار قدرتمند قرار دارند.» مرشایمر معتقد است «آمریکا نمی‌تواند در جنگ فرسایشی با ایران پیروز شود؛ این کار ممکن نیست و ترامپ هیچ راهی برای خروج از این جنگ جز اعتراف به شکست ندارد.» به باور او، صهیونیست‌ها ترامپ را فریب دادند تا این جنگ را آغاز کند و ساختار سیاسی آمریکا هرگز مشتاق این جنگ نبوده است.

سه درس بزرگی که کشورهای عرب منطقه از جنگ علیه ایران گرفتند

■ ابوالفضل هاشمی

مداخله‌جویانه برای سرنگونی حکومت‌ها با نام گسترش لیبرال دموکراسی در جهان چیزی جز هزینه‌های بیپوده نیست که در نهایت به ضرر منافع ملی آمریکا تمام می‌شود. جنگ ۲۰۲۶ علیه ایران، آخرین و پرهزینه‌ترین اثبات این نظریه بود.

اما آنچه امروز در حال شکل‌گیری است، «خاورمیانه جدیدی» است که در آن کشورهای عربی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که دوره صلح ظاهری و دشمنی پشت پرده به سر آمده و باید به‌دنبال راهکاری برای کاهش سطح تنش و همزیستی مسالمت‌آمیز با ایران باشند.

ایجاد روابط حسنه (Rapprochement) میان ایران و عربستان که با میانجی‌گری چین در مارس ۲۰۲۳ (۱۹ اسفند ۱۴۰۱) کلید خورد، در دوران جنگ نیز تداوم یافت و پس از آتش‌بس هفتم آوریل (۱۸ فروردین)، مقامات سعودی از نخستین کسانی بودند که دوباره با همتایان ایرانی خود وارد تعامل شدند. درس بزرگ کشورهای عربی از این جنگ آن بود که جنگ ایران، جنگ کشورهای عربی نبود.



این جنگ حتی جنگ آمریکا هم نبود، زیرا واشنگتن منافع مستقیمی از آن نمی‌برد. کشورهای عربی عملاً طعمه جنگ اسرائیل شدند؛ اسرائیلی که در گوشه‌ای نشست و تماشا کرد که کشورهای عربی بیشترین آسیب و ضرر را از این جنگ متحمل می‌شوند.

نبود، اکنون زمان آن رسیده است که بار دیگر تفکرات رالیستی به سیاست خارجی آمریکا بازگشته و واشنگتن از درگیر شدن در جنگ‌های غیراستراتژیک اجتناب کند. مرشایمر جنگ اخیر با ایران را ناشی از خروج ناوها، تحلیل رفتن و شخص نتانیاهو می‌داند و معتقد است واشنگتن باید از شکست خفت‌آمیز در این جنگ درس گرفته و هرگز چنین جنگ‌های غیراستراتژیک را آغاز نکند و تمرکز خود را بر مهار چین در شرق آسیا قرار دهد. بر اساس شواهد و آمار موجود، می‌توان گفت جنگ با ایران یک نقطه عطف در ساختار امنیتی شرق آسیا ایجاد کرده است. خلأ قدرت ناشی از خروج ناوها، تحلیل رفتن زرادنده‌های موشکی، و کاهش توان عملیاتی، بازدارندگی آمریکا را به شدت تضعیف کرده و موازنه قوا را به نفع چین تغییر داده است. این وضعیت، به متحدان آمریکادر منطقه نشان می‌دهد که واشنگتن با توان یا اراده کافی برای تضمین امنیت آن‌ها در یک روایتی تمام‌عیار



معادله موازنه قوا، جنگ ایران ۳ شکست استراتژیک برای آمریکا در شرق آسیا به همراه داشته است: نخست، باعث خروج ناوهای آمریکایی از منطقه شده است؛ دوم، مهمات و تسلیحات حیاتی که برای اعمال سیاست مهار علیه چین لازم بود را تخلیه کرده؛ و سوم و مهم‌تر از همه، اعتبار آمریکا به عنوان یک ضامن امنیتی مطلق در شرق آسیا را برای همیشه خدشه‌دار کرده است.

پس

جنوبی برای توسعه موشک‌های دوربرد مستقل و نزدیکی بی‌سابقه فیلیپین به پکن در موضوعات اقتصادی، است. این یعنی در معادله موازنه قوا، جنگ ایران ۳ شکست استراتژیک برای آمریکا در شرق آسیا به همراه داشته است: نخست، باعث خروج ناوهای آمریکایی از منطقه شده است؛ دوم، مهمات و تسلیحات حیاتی که برای اعمال سیاست مهار علیه چین لازم بود را تخلیه کرده؛ و سوم و مهم‌تر از همه، اعتبار آمریکا به عنوان یک ضامن امنیتی مطلق در شرق آسیا را برای همیشه خدشه‌دار کرده است. بی‌تردید این ضربه، گران‌ترین بهائی است که واشنگتن از زمان شکست در جنگ ویتنام برپاخته است.

صفحه ۱۲

پنجشنبه ۱۹ شهریور ۱۴۰۵

۲۸ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۳۱

کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس‌ی به درستی فهمیدند دوره ترامپ به زودی به پایان خواهد رسید؛ اما ایران همسایه همیشگی آنهاست. طی نزدیک به نیم قرن که از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، علی‌رغم تبلیغات گسترده منفی غرب علیه ایران که با هدف فروش تسلیحات و کشورهای عربی انجام می‌شد، در نهایت زمانی تهران و کشورهای عربی وارد تبادل آتش مستقیم شدند که اسرائیل عامل مستقیم آن بود. جنگ ۲۰۲۶ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، نقطه عطفی در تاریخ خاورمیانه محسوب می‌شود. مرشایمر می‌گوید جنگ ایران ا فاصله سه‌ه عنوان بزرگ‌ترین شکست استراتژیک در تاریخ آمریکا ثبت خواهد شد زیرا نه تنها نتوانست به هیچ یک از اهداف اعلامی خود برسد، بلکه تنگه راهبردی هرمز را به ایران هدیه داده و جایگاه آمریکا در منطقه را تضعیف کرد. این جنگ معماری امنیتی خاورمیانه را برای همیشه دگرگون ساخت: از یک‌سو، قدرت بازدارندگی و توان موشکی ایران در بالاترین سطح ممکن به اثبات رسید و تهران به عنوان یک قدرت مسلم منطقه‌ای تثبیت شد. مرشایمر با صراحت می‌گوید: «ایران از نظر ژئواستراتژیک قوی‌تر از همیشه است.» از سوی دیگر، کشورهای عربی دریافته‌ند که چتر امنیتی آمریکا نه‌تنها قابل اعتماد نیست، بلکه میزبانی از آن، آنها را در خط مقدم درگیری‌های نیابتی قرار می‌دهد. از این رو، این کشورها به دنبال تنوع‌بخشی به شرکای امنیتی خود و

بر اساس تحلیل تصاویر ماهواره‌ای توسط بی‌بی‌سی حملات ایران از آغاز جنگ تاکنون ۲۰ پایگاه نظامی آمریکا را در هشت کشور عربی شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت، عراق، اردن، بحرین و عمان هدف قرار داده است که به گفته دیوید پترائوس، رئیس پیشین ناتو همه این پایگاه‌ها از بین رفته‌اند.

پس

نزدیکی با ایران به عنوان یک همسایه دائمی و قدرتمند هستند. خاورمیانه‌ای که پیش از این بر پایه اتحادهای بلوکی و اتکای صرف به آمریکا تعریف می‌شد، اکنون به فضایی تبدیل شده است که در آن «اتلاف‌های



مبتنی بر مسئله» جایگزین اتحادهای دائمی می‌شوند و بازیگران منطقه‌ای به دنبال معماری امنیتی جدیدی هستند که در آن، تفکر همزیستی مسالمت‌آمیز با ایران جای روایتی و روابط خصمانه را در مرکز محاسبات امنیتی گرفته است.

با شکست مواجه شده است زیرا واشنگتن اکنون گرفتار منازعات در مناطق غیراستراتژیک است. در نهایت، آنچه این شکست را از یک مشکل تاکتیکی به تراژدی راهبردی بدل می‌کند، بازآرد ارک قدرت در میان همسایگان چین است. در تئوری موازنه قوا، قدرت در کسده به‌اندازه قدرت واقعی اهمیت دارد. متحدان آمریکا در شرق آسیا -از توکیو تا ستول و مانیل- اکنون شاهد صحنه‌ای هستند که آمریکا در یک جنگ غیراستراتژیک، تمام زرادخانه پیشرفته خود را می‌سوزاند و باز هم توان مهار ایران را پیدا نمی‌کند. حال این سؤال در ذهن نخبگان راهبردی این کشورها شکل گرفته که اگر آمریکا حتی در برابر ایران، این چنین فرسایشی و زمین‌گیر می‌شود، چگونه می‌خواهد در مقابل چینی که از منظر قدرت اقتصادی، جمعیت، و نظامی قوی‌تر از ایران است، ایستادی کند؟ شواهد عینی این تغییر ادراک، درخواست‌های بحرمانه ژاين برای بازنگری در پیمان امنیتی، بودجه مضاعف کره



معادله موازنه قوا، جنگ ایران ۳ شکست استراتژیک برای آمریکا در شرق آسیا به همراه داشته است: نخست، باعث خروج ناوهای آمریکایی از منطقه شده است؛ دوم، مهمات و تسلیحات حیاتی که برای اعمال سیاست مهار علیه چین لازم بود را تخلیه کرده؛ و سوم و مهم‌تر از همه، اعتبار آمریکا به عنوان یک ضامن امنیتی مطلق در شرق آسیا را برای همیشه خدشه‌دار کرده است.

پس

جنوبی برای توسعه موشک‌های دوربرد مستقل و نزدیکی بی‌سابقه فیلیپین به پکن در موضوعات اقتصادی، است. این یعنی در معادله موازنه قوا، جنگ ایران ۳ شکست استراتژیک برای آمریکا در شرق آسیا به همراه داشته است: نخست، باعث خروج ناوهای آمریکایی از منطقه شده است؛ دوم، مهمات و تسلیحات حیاتی که برای اعمال سیاست مهار علیه چین لازم بود را تخلیه کرده؛ و سوم و مهم‌تر از همه، اعتبار آمریکا به عنوان یک ضامن امنیتی مطلق در شرق آسیا را برای همیشه خدشه‌دار کرده است. بی‌تردید این ضربه، گران‌ترین بهائی است که واشنگتن از زمان شکست در جنگ ویتنام برپاخته است.